



مسعود فامیل ربیعی

نوشتار حاضر که بحث کاملی درباره‌ی کلمه‌ی حنیف «Hanif» در قرآن است، در واقع محصول تحقیق و تتبع تعدادی از دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان می‌باشد، که آگاهی از نظرات آنان تأثیر فراوانی در فهم پژوهش‌های قرآنی خواهد داشت. واژه‌ی حنیف از بحث‌انگیزترین واژگان قرآنی است که ذهن و فکر دانشمندان ذیل را به خود اختصاص داده است:

۱. توشیمیکو ایزوتسو؛ قرآن‌شناس معروف ژاپنی، در کتاب خدا و انسان در قرآن صفحات ۱۴۱-۱۵۱ ترجمه‌ی شادروان احمد آرام.
۲. شوقی ضیف؛ ادیب معروف عرب در کتاب تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی) صفحات ۱۰۵-۱۰۶، ترجمه‌ی علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو.
۳. شادروان دکتر محمود رامیار، در کتاب تاریخ قرآن صفحات ۳۷-۴۲.
۴. سر آرتور جفری؛ دانشمند استرالیایی الاصل آمریکایی، در کتاب واژگان دخیل در قرآن، صفحات ۱۸۲-۱۸۶، ترجمه‌ی دکتر فریدون بدره‌ای.
۵. ویلیام مونتگمری وات؛ مؤلف «مقاله‌ی حنیف» در مجموعه‌ی دائرة المعارف اسلام.
۶. م. عبدالجلیل؛ منتقد معروف عرب، در کتاب تاریخ ادبیات عرب، صفحات ۲۱-۵۲، ترجمه‌ی دکتر آذرتاش آذرنوش.
۷. فرانسیس بوهل؛ مؤلف «مقاله‌ی حنیف»، در مجموعه‌ی دائرة المعارف اسلام.
۸. طریحی، در تفسیر معروف غریب القرآن.

۹. راغب اصفهانی، در کتاب المفردات فی غریب القرآن.

۱۰. چارلز لایال، در کتاب شعر عربستان قدیم که در ۱۹۳۵ در لندن به چاپ رسیده است.

یادکرد این نکته نیز ضروری است که در برخی سوره‌ها، واژه‌ی حنیف نیز به کار رفته است که عبارتند از:

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۳۵؛ ۲. سوره‌ی آل عمران، آیات ۶۷-۹۵؛ ۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۵؛ ۴. سوره‌ی انعام، آیات ۷۹-۱۶۱؛ ۵. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۱۰۵؛ ۶. سوره‌ی نحل، آیات ۱۲۰-۱۲۳؛

۷. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۱؛ ۸. سوره‌ی رم، آیه‌ی ۳۰؛ ۹. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۵؛ آن‌چه که ذیلاً درباره‌ی کلمه‌ی حنیف خواهد آمد برگرفته شده از کتاب معروف و پرمایه‌ی واژگان دخیل در قرآن کریم، تألیف سرآرتور جفری، صفحات «۱۸۲-۱۸۶» می‌باشد:

«آیاتی که واژه‌ی حنیف در آن‌ها آمده است، همه یا مکی متأخر، یا مدنی هستند، بنابراین ظاهراً این واژه یک اصطلاح خاص و فنی است که نسبتاً در آخرین سال‌های رسالت پیامبر ﷺ به کار برده شده است. تعیین معنای دقیق واژه تا حدی دشوار است. از دوازده موردی که این واژه در قرآن به کار رفته است. هشت مورد آن راجع به مذهب ابراهیم است و در نهمین مورد عبارتی اضافی هست که می‌گوید: حنیف بودن، یعنی مشرک نبودن. این عبارت توضیحی، ظاهراً نشان می‌دهد که حضرت محمد ﷺ احساس می‌کرده

است شنوندگانش برای دریافت معنای درست واژه نیاز به توضیح و تبیین دارند.

ارتباط نزدیک این واژه با ملت ابراهیم بسیار مهم است، زیرا ما می‌دانیم که وقتی حضرت محمد ﷺ نظرش نسبت به یهودیان تغییر کرد شروع به موعظه در باب مذهب ابراهیم کرد^۱ و اعلام داشت که در همان حال که موسی پیامبر یهودیان و عیسی پیامبر مسیحیان است، نسبت خود وی و تعلیماتش به پیامبر و آیین کهن تری می‌رسد که مورد قبول مسیحیان و یهودیان هم بوده است و آن ملت ابراهیم است، که اینک وی به بازآوری و تبلیغ آن در میان اعراب برخاسته است.

بیشتر آیاتی که واژه‌ی حنیف در آن‌ها به کار رفته، متعلق به این دوره‌ی دومین است. حضرت محمد ﷺ فرمان می‌یابد که مانند یک حنیف روی به جانب دین آورد: اقم وجهک للددین حنیفاً (یونس، ۱۰/۱۰۵ و روم، ۳۰/۳۰) و به هم عصران خود می‌گوید: ائنی هدانی ربی

الی صراط مستقیم دیناً قیماً ملّة ابراهیم حنیفا (انعام، ۱۶۱/۶) همانا، خدایم مرا به راهی راست، به دینی استوار، به دین حنیف ابراهیم هدایت فرمود.

آن‌ها می‌گویند یهودی یا نصرانی شو، بگو نه. بلکه بر دین ابراهیم حنیف باش: قالوا کونوا هوداً أو نصاراً تهتدوا قل بل ملّة ابراهیم حنیفا. (بقره، ۱۳۵/۲) چه کسی دینی بهتر دارد از آن کس که خویشتن به خدای سپرده است، نیکوکار است، و از دین ابراهیم چون یک حنیف پیروی می‌کند: و من أحسن دیناً ممن أسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع ملّة ابراهیم حنیفا. (نساء، ۱۲۵/۴) تمایز میان آیین حنیف و دین یهودیت و مسیحیت که در سوره ی بقره، آیه ی ۱۳۵ یاد شده است، در سوره ی آل عمران، آیه ی ۶۷ به روشنی تمام بیان می‌گردد: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه حنیفی مسلم بود (ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفاً مسلماً) و این عبارت اخیر همراه با عبارت من أسلم وجهه لله که در سوره ی نساء، آیه ی ۱۲۵ آمده است شاید با آن چه حضرت از اسلام منظور می‌داشته پیوند یافته و رهنمای استعمال و تعبیر این واژه در روزگاران بعدی دین اسلام شده است.

واژه نامه‌ها کاملاً در توجیه این واژه سرگردان‌اند. طبیعتاً می‌کوشند تا آن را مشتق از حنف، به معنای میل و گرایش داشتن یا روی گردانیدن و دور شدن بدانند. گویند: حنف، کژی و پیچیدگی طبیعی در پاست.^۲ از این رو حنیف به معنای هر چیزی است که از معیار و راه راست منحرف شود و نیز می‌توان گفت هر آن چه از راه کج و معیار نادرست به سوی راه راست و معیار درست میل کند. بنابراین تصور می‌شد که حنیف کسی است

که از دین‌های باطل روی برتافته و به سوی دین حق روی آورده است.^۳ روشن است که این گونه حدسیات، نمی‌توانند به ما در حل مسأله کمک بکنند.^۴ واژه ی حنیف در شعر سال‌های آغازین اسلام بسیار به کار رفته است. هور ویتس همه ی مواردی را که این واژه در آن‌ها به کار رفته گردآوری کرده و مورد بررسی قرار داده است.

مارگلیوٹ هم بسیاری از شواهد استعمال این واژه را مورد دقت قرار داده و نتیجه ی این بررسی‌ها آن است که معنای حنیف به طور کلی مسلمان است، و در موارد نادری که ممکن است از دوران پیش از اسلام باشد، به معنای مشرک.

به هر حال در هیچ یک از شواهد، ارتباطی میان حنیف و ابراهیم وجود ندارد.^۵ گذشته از این، درباره ی این که برخی از این شواهد متعلق به دوره ی پیش از اسلام باشد، چندان تردید وجود دارد که در حل معنای واژه به ما کمکی نمی‌کند.

با کمال تأسف ما نمی توانیم از داستان‌ها و قصه‌های فراوان و زبان‌زدی که درباره‌ی حنفاء (کسانی از معصران متقدم حضرت محمد ﷺ) وجود دارد اطلاعاتی در باب واژه‌ی حنیف به دست آوریم، زیرا ما در همان حال که با لیال^۶ موافقیم که همه‌ی این حنیفان، شخصیت‌های واقعی تاریخی هستند، ولی روایاتی که درباره‌ی آن‌ها به ما رسیده چنان در دوره‌ی اسلامی دستکاری شده‌اند که به عوض آن که از داستان‌های آن‌ها برای توضیح و تبیین آیات قرآنی بتوان کمک گرفت، برای توضیح خود آن‌ها رجوع به آیات قرآنی ضروری است. بنابراین به بررسی خود واژه برمی گردیم.

ریچار بل،^۷ حنیف را یک واژه‌ی اصیل عربی می‌داند که از حنف به معنای روی برتافتن و منحرف شدن گرفته شده است و به این ترتیب با نظریه‌ی کلی علمای اسلام هم رأی است. لکن ما دشواری پذیرفتن این نظریه را بیان کردیم. در واقع بعضی از دانشمندان مسلمان می‌دانستند که این واژه به صورتی که در قرآن به کار رفته، یک واژه‌ی بیگانه است، و این نکته را ما از گفته‌ی مسعودی در التنبیه و الاشراف در می‌یابیم که واژه‌ی حنیف را سریانی شمرده است.^۸ وینکلر گمان می‌برد که حنیف یک واژه‌ی دخیل حبشی است؛ و گریم می‌خواهد که حنیفان را با برخی آیین‌های جنوب عربستان ارتباط دهد.

اما واژه‌ی حبشی، واژه‌ی کاملاً متأخری است که معنای آن مشرک است و به سختی می‌تواند منبع و منشأ واژه‌ی عربی باشد. هیچ دلیل و زمینه‌ی قانع‌کننده‌ای نیز برای پذیرش این تصور که حنیف از واژه‌ی عبری^۹، به معنای کفر آمیز و ناپاک گرفته شده است. آن چنان که دویچ گمان برده - و اخیراً نیز هیرشفلید به دفاع از آن برخاسته است - وجود دارد.

بیشترین احتمال - چنان‌که نولدکه نیز یادآور شده - آن است که واژه‌ی حنیف را همان واژه‌ی سریانی بدانیم که در آن زبان تداول عام داشته، و به معنای مشرک به کار می‌رفته و ممکن است در میان اعراب پیش از اسلام، آن را به عنوان اصطلاحی رایج و معروف بر کسانی که نه بر دین یهود بودند و نه بر دین خود ایشان، اطلاق می‌کرده‌اند و این معنا با شواهد احتمالی کار برد واژه در پیش از اسلام نیز سازگار است. گذشته از این مارگلیو^{۱۰} یادآور شده که ممکن است کاربرد این واژه در ارتباط با حضرت ابراهیم متأثر از این اعتقاد باشد که آیین ابراهیم به روزگار شرک، پیش از آن‌که دین یهود روی کار بیاید «آیین درستی و عدالت محسوب می‌شد.» همان‌گونه که در سطور بالا ملاحظه گردید این واژه از واژگان بسیار معمایی و مبهم قرآن کریم محسوب می‌شود که تا کنون برداشت یکنواختی از آن نشده است و در نتیجه

تعریف قطعی از آن بسیار دشوار است .

در برخی از کتاب های تفسیر ، واژه ی حنیف را نقطه ی مقابل آن می دانند ،^{۱۰} که به معنی میل به باطل داشتن است .

مؤلف کتاب معتبر تاریخ قرآن^{۱۱} ، درباره ی حنیف چنین می نگارد :

قبلاً بگوئیم که عده ای معتقد به عربی بودن کلمه ی حنیف و اصیل بودن جریان حنیفیت در عرب پیش از اسلام بوده و برخی نیز این کلمه را از اصلی سریانی یا عبری یا حبشی ... دانسته اند و جریان حنیف بودن را تحت تأثیر روش های یهودی مسیحی دانسته اند . بعضی هم اعتقاد به تشکّل و سازمان داشتن این جریان داشته اند و دسته ای هم به خلاف آن هستند . حنیف در آثار اسلامی به معنی پیرو دین توحیدی اصیل و درست است .

این کلمه ده بار و جمع آن «حنفاء» دوبار در قرآن مجید آمده است :

حنیف بخصوص در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام به کار رفته که حنیف و مسلم بود . نه یهودی بود و نه نصرانی : (۳ : ۶۷ و ۲ : ۱۳۵) . در پرستش خالصانه ی خدا فردی نمونه بود : (۲ : ۱۳۵ ؛ ۳ : ۶۷ ، ۴ : ۹۵ ؛ ۶ : ۷۹ ، ۱۶ : ۱۶ ، ۱۲۳ : ۲۲ و ۳۱ : ۳۱) . به اهل کتاب (۹۸ : ۵) و به رسول خدا و پیروانش نیز امر شده که خداوند را مانند حنفاء پرستش نمایند ، نه چون مشرکان و بت پرستان (۱۰ : ۱۰۵ و ۳۰ : ۳۰) .

در کنار هم قرار گرفتن واژه ی حنیف و مسلم (در آیه ی ۶۷ سوره ی آل عمران) کافی است که نشان دهد که این کلمه نام خاص دسته ی مذهبی معینی نبوده ، چنان که حنفاء لله در (۲۲ : ۳۱) نیز آن را تأیید می کند . پس وجود حنیفیت به عنوان یک سازمان متشکل ، پیش از اسلام (چنان که اشپرنگر مدعی است) در قرآن تأیید نمی شود . آیه ی سی ام سوره ی روم از این جهت اهمیت خاصی دارد . وقتی گفته ی شود : «پس تو (ای رسول) روی به دین حنیفی آور که خداوند فطرت خلق را به آن نهاده ، تبدیلی در خلق خدا نیست . این است دین استوار .» (هم چنین ۶ : ۷۹ و ۱۰ : ۱۰۵) روشن گر آن خواهد بود که حنیفیت در برابر بت پرستی و مذهبی است که بعدها بوجود آمده و دچار تحریف شده است و خود مذهب اصیل ، ذاتی ، فطری و خالص اولی است .

آیه ی (۳۰ : ۳۰) مسلماً مکی است و در حدود سال نهم بعثت و چهار سال پیش از هجرت نازل شده و کاملاً نظر آن ها را ردّ می کند که می گوید بعد از این که نبی اکرم در مدینه از ایمان یهود مدینه ناامید شد ، آیات مربوط به حنیفیت ابراهیم نازل گردید . می بینید

که سال‌ها پیش از هجرت امر به پیروی از دین فطری حنیف تأکید شده است. البته آیات دیگری هم (مثل ۶: ۷۹ و ۱۰: ۱۰۵) این نظر را تأیید می‌کنند.

ضمناً در آیه *انّ الدّین عند الله الاسلام* (۱۹: ۳) گفته‌اند که عبداللّه بن مسعود از صحابه آن را به صورت «انّ الدّین عند الله الحنیفیّه» قرائت می‌کرده است. یعنی دین در نزد خداوند حنیفیّت است. این، یعنی از اسلام به نام حنیفیّت یاد کرده است و نمی‌توان فرض کرد که ابن مسعود این نام را خود وضع کرده باشد.^{۱۲} در متون اسلامی بعدی نیز این کلمه را به همین صورت و معنی می‌یابیم. البته استعمال این کلمه در این متون بستگی زیادی به کاربرد خود کلمه در قرآن دارد. مفهوم قرآنی و درکی ستایش‌آمیز که از این کلمه وجود داشته، در متون اسلامی نیز محفوظ مانده است. حنیف گاهی معادل کلمه‌ی مسلم به کار رفته و حنیفیّت (و گاهی حنیفیّت) برای دین ابراهیم و یا اسلام خیلی رواج بیشتری داشته. در احادیث آمده که پیامبر فرمود: «بعثت بالحنیفیّه السّمحه» معبوث شدم به دین حنیف آسان. یعنی به دین آسانی در برابر آن جنبش‌های زاهدانه. یا حدیث دیگری است: «احبّ الدّین الی الله، الحنیفیّه السّمحه».

در شعر عرب نیز این نام به همین معنی به کار می‌رفته است. شعری از شاعر و حکیم و رئیس قبیله‌ی «اوس» ابوقیس بن الأسلت الانصاری (م ۱هـ.) نقل کرده‌اند که دعوتی است برای تأسیس دینی حنیف با ایمانی خالص. در شعر صخر، عیسویانی که شراب می‌نوشیدند، در اطراف یک حنیف جنجال به پا می‌کنند.

شارح، حنیف را مُسَلِّم معنی می‌کند. هرچند بوهل اصرار دارد که عبارت را مناسب زاهدی بداند، که از شُرْبِ شراب خودداری می‌کند، اما تطبیقش با یک مسلمان پاک اعتقاد روشن به نظر می‌رسد. یاقوت و دیگران نیز اشعاری نقل کرده‌اند که حنیفیّت را مقابل کشیش عیسوی و خاخام یهودی قرار می‌دهد و اصطلاحی است که درست معنی مسلمان می‌دهد. امیه ابن ابی الصلت (م ۵هـ) شاعر جاهلی طائف نیز سخن از دین حنیف گفته که تنها دین رستگار روز رستاخیز است.

اما ارزش بیشتر را شعر جران العوّد، شاعر کافر قبیله‌ی هوازن در نجد دارد. او در شعر از عابدی مُتَحَنِّف سخن می‌گوید که نماز می‌خواند. ذوالرمّه (م ۱۱۷هـ) هم شعری درباره‌ی حنیفی دارد که به هنگام نماز به جانب غرب برمی‌گردد. بالاخره، نتیجه‌ی بررسی این می‌شود که کلمه‌ی حنیف به طور کلی مسلمان معنی می‌دهد. در مورد ریشه‌ی کلمه‌ی

حنیف و این که اساساً عربی است و یا از کلمات بیگانه است بحث زیادی شده . در میان دانشمندان اسلامی ، مسعودی (م ۳۴۶هـ) صابئین را جزء حنفاء به شمار می آورد و ریشه ی این کلمه را از سریانی حنیفو می داند . اما در سریانی Hanpo (جمعش Hanp'e) معمولاً کافر و یا فردی است که دارای فرهنگ یونانی باشد .

شاید این مطلب از طریق ثابت بن قره (م ۲۸۸هـ) به مسعودی رسیده باشد ، ولی اصولاً مطالب و مواد سریانی را خیلی با احتیاط باید بررسی کرد . علت اصلی هم این است که این ها مربوط به صابئین حرآن می شود و آن ها تلاش داشتند که خود را اهل کتاب معرفی کنند و در این راه از چیزی خود داری نمی کردند .

این کلمه در آرامی - کنعانی حنف بوده و معنی منافق و کافر داشته است . مسیحیان نیز آن را به همین معنی به کار می بردند . حتی پادشاه عیسوی اسپانیا در حدود سال ۵۹۰ در نامه ای که به سلطان المهاد نوشته همین اصطلاح را به کار برده است . تصادفاً یعقوبی نیز در داستان شاول (طالوت) و داود ، فلسطینی ها را حنفاء ستاره پرست می خواند . ابن العبری (م ۶۸۵هـ) هم حنّفه ی سریانی را در مورد صابئین به کار می برد .

هیرشفلد از کسانی است که کوشش زیادی برای پیدا کردن شباهت های اسلام و یهودیت و نصرانیت دارد . او معتقد است که تحنّث عربی شده تحینوت tehinnot و یا تحینوت به معنی نماز خدا ، عبرانی است . لیال و داچ هم آن را مشتق از عبری دانسته اند . از حبشی هم گفته اند . ولهاوزن آن را به معنی یک عیسوی زاهد ، دخویه به معنی کافر ، مارگلیوث به معنی یک مسلمان می گیرند . در میان این خیل مستشرقان ، کسانی هم مثل نولدکه و بوهل آن را مشتق از تحنّف می دانند و ریشه ی عبری آن را به کلی رد می کنند .

در برابر ، علمای اسلامی مثل طبری آن را به معنی «تبرّر = فرمان برداری کردن» گرفته ، حج ، ختان ، مخلص و استقامت به دین ابراهیم را هم حنیف خوانده اند . کسی را هم که از دین باطل به اسلام تمایل کند حنیف گفته اند . راغب اصفهانی (م ۵۰۲هـ) می گوید : حنیف کسی است که از ضلالت به استقامت (استواری و هدایت) میل کند .

اما ابن هشام تحنّث را از تحنّف می گیرد . او استدلال ظریفی به کار می برد و می گوید : در تلفظ عربی زیاد اتفاق می افتد که حرف «ث» به «ف» تبدیل شود . چنان که «جدّث» به معنی قبر «جدّف» هم گفته می شود .

یا این که عرب گاهی به جای ثمّ می گوید فمّ . بنابراین تحنّث همان تحنّف به معنی

حنیف شدن و از حنفاء قرار گرفتن است. اما ابوذر حُسنی که سیره‌ی ابن هشام را شرح کرده، این نظر را رد می‌کند و می‌گوید: اِثم به معنی گناه است و تاثم خروج از گناه را معنی می‌دهد، زیرا گاهی باب تفعّل برای خروج از معنای فعل می‌آید. از این جاحث هم که به معنی گناه است در باب تفعّل می‌شود تحنّث و معنیش از گناه بیرون شدن خواهد بود و احتیاجی به ابدال نخواهد بود. ۱۳

در تاریخ اسلام نام تعدادی از افراد که در مکه و قبایل مختلف پراکنده بودند به عنوان حنفاء ذکر شده است که عبارتند از: فُسّ بن ساعدة الایادی، ابوذر غفاری، ضرمه بن ابی انس (از بنو نجار مدینه)، عامر بن ظرب عدوانی، خالد بن سنان عیسی، امیه ابن ابی الصلت ثقفی و عمیر بن جندب جنی و تعدادی دیگر که از ذکر نام همه آنان خودداری می‌کنیم، در میان حنفاء بودند افرادی که در جاهلیت شراب خواری و ازلام را به خود حرام کرده بودند، زیرا آن پرهیزشان ناشی از شک در عقاید جاری بوده است. ۱۴

از معروف ترین آنان (حنفاء)، امیه ابن ابی الصلت شاعر معروف قبیله‌ی ثقیف طائف بود که مقدار فراوانی نیز از اشعار او باقیمانده است. و بعدها ادعای نبوت کرد و خود را پیامبری بزرگ خواند. ۱۵

۱. آرتور جفری، دلایل توری رادر رد این نظریه نمی‌پذیرد.
۲. ر. ک به: صحاح جوهری و قاموس ذیل ماده حنف، و لسان العرب، ۱۰/۴۰۲.
۳. لسان العرب، ۱۰/۴۰۳. راغب، مفردات، ۱۳۳.
۴. مارگلیو می‌گوید: «این حدسیات، چنان‌که پیداست، آن چنان آمیخته به تخیلات اند که در خور ملاحظه‌ی جدی نیستند».
۵. در خصوص ارتباط واژه‌ی حنیف با ابراهیم بین نظرات آرتور جفری تناقض آشکاری وجود دارد.
۶. منظور چارلز لایال نویسنده‌ی کتاب «شعر عربستان قدیم» است، که در ۱۹۳۵ در لندن به چاپ رسید.
۷. ریچارد بل روحانی اسکاتلندی - انگلیسی است که ترجمه‌ی قرآن او به سال ۱۹۳۷ در ادینبورگ به چاپ رسید. از شاگردان معروف او پروفیسور مونتگمری وات است.
۸. چاپ دخویه / ۹۱، آنجا که می‌گوید: «و هذه کلمة سریانیه عربت».
۹. برای اطلاع از ضبط دقیق آوانگاری واژه‌ی حنیف به زبان‌های حبشی و عبری و سریانی، به متن کتاب آرتور جفری شود.
۱۰. از جمله بنگرید به: تفسیر پرتوی از قرآن، تألیف شادروان سید محمود طالقانی.
۱۱. شادروان دکتر محمود رامیار.
۱۲. ر. ک: مقاله‌ی «حنیف» پرفیسور مونتگمری وات، دائرةالمعارف اسلام.
۱۳. محمود رامیار، تاریخ قرآن / ۳۸-۴۲.
۱۴. ر. ک: عصر جاهلی، شوقی ضیف / ۱۶۰، ترجمه‌ی علیرضا ذکاتوی قراگزلو.
۱۵. برای اطلاع از او بنگرید به: کتاب خدا و انسان در قرآن، ایزوتسو / ۴۹-۱۴۱.